

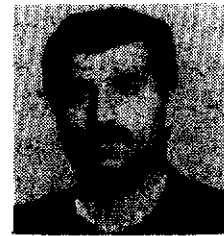
کودکان؛ ایام شیرین عید و تکالیف تلخ مدرسه

نوشته مرتضی مجدفر

پیش درآمد...

کلاس دوم ابتدایی را به نیمه رسانده بودم و خوشحال بودم که تا چند روز دیگر، از شر سوز و سرمای زمستان گذشته تبریز خلاص خواهم شد. در آن زمستان واقعی، بارها در راه مدرسه و منزل، پاهایم یخ زده بود و من به دفعات پاهای یخ زده‌ام را در مدرسه از کفش بیرون آورده و در میان دستهایم قرار داده بودم تا اندکی گرما به آنها برود؛ در منزل هم، وقتی پاهایم را به بخاری تکیه داده بودم، خارج شدن یخ و سرما از داخل

مجموعه



آنها، با درد و رنج بسیاری همراه بود که هنوز هم بعد از گذشت یک ربع قرن فراموش نکرده‌ام. برف و بوران آمد و رفته‌های مکرر به مدرسه، با شروع امتحانات نوبت دوم به سر رسید و من که هنوز چرایی پدیده‌ها را نیافته بودم، با خود در این اندیشه بودم که آن تابستان خوب و زیبا و دل‌انگیز تبریز را چه آمده است که ما را در این زمستان پسر هیبت از کنار بخاری و کرسی و قسه مادر بزرگ به بیرون می‌کنند و روانه مدرسه می‌کنند؟ زحمت معلم کلاس دوم ما؛ که هنوز هم قیافه زیبا، سیل‌های پریش و موهای مرتب و آویخته بر شانه و صورت او از یادم نرفته و او را آقای احمدی می‌نامیدیم، نتیجه داده بود و همه ما در امتحانات با نمرات خوبی قبول شده بودیم. من، از قرار معلوم، شاگرد دوم کلاس بودم. کارنامه‌ها را به ما قبول‌شدگان دادند و قرار شد کارنامه دیگر کسان را به فردی غیر از خودشان که در ضمن بتوان نام «ولی» هم بر آنها نهاد، تحویل بدهند؛ و از قرار معلوم چنین نیز شد. با آخرین پیامها و توصیه‌ها، معلم مهربان، ما را نوید بهار می‌داد و می‌گفت چه بکنیم و چه نکنیم و محبت بزرگ‌ترها و چه و چه را چگونه به عمل برسانیم و در نهایت؛ اینکه از صفحه یکم تا صد و دوازدهم فارسی! در محفل ترک‌نشین خودمان دو بار از رو بنویسیم، مسئله‌های صفحات یکم تا هشتاد و پنجم

حساب را یک بار بنویسیم و سوالات علوم را بار دیگر از دفتر خودمان درآوریم و در دفتر دیگری رونویسی کنیم؛ با ۳۰ کلمه‌ای که خطاب به ما قرائت کرد، جمله بنویسیم؛ از زیباییهای فصل بهار؛ که به همین خواهیم دید، سه نقاشی بکشیم و قس علیه‌الها، تعطیلات عید آن سال به مناسبت‌هایی، دو روز پیش از ۲۹ اسفند آغاز شده بود و با چهارده بدر که پنج‌شنبه و بین تعطیلتین (هر وقت این کلمه را املاء می‌کنم، عذاب می‌کشم) بود.

طبق گفته معلم عزیزمان می‌باید شب شنبه شازدهم فروردین سال جدید خورشیدی به مدرسه می‌آمدیم. خدا حافظی با بچه‌ها و حرکت با شتاب و خوشحالی به سوی منزل، نوید نوروز می‌داد؛ و چه زیباست راهی از قید و بند آموزش رسمی! حرکت به سوی آموزش مادام‌العمر در زندگی روزمره...

وقتی به خانه رسیدم، چون شاگرد خوبی بودم و حساب و کتاب سرم می‌شد، با یک محاسبه سرانگشتی متوجه شدم که اگر روزانه دست‌کم پنج ساعت بی‌وقفه بنویسم، شاید شب سیزده بدر تمام شود. تحویل سال نو آمد و رد شد، دیدم و بازیدها و میهمانی‌های دیگر را با عجله پشت سر گذاشتم و پانزده روز و شب تمام نوشتم. پدرم، از روز هفتم و هشتم فهمیده بود که در حال اذیت شدن هستم و درست به همین سبب هم بود که شب روز هشتم عید، که تقریباً همان روزها هم، کم و بیش سرما از شدت خود کاسته بود و لاقط می‌شد در کوی و برزن پیاده روی کرد، به من گفت: نواخت نباش، مشق‌هایت که تمام شود، روز سیزده بدر با هم می‌رویم به بیرون گشت و گذار...

به این انگیزه نوشتن و نوشتن و نهایت شامگاه دوازدهم فروردین، با ذهنی خسته، بدنی کوفته و سه انگشت دست راست سفت و به هم پیوسته و پوست انداخته، بساط سیزده بدر را که لباس گرم و نان و پنیر و تخم‌مرغ آب‌پزی بود، به کناری در گوشه اطاق گذاشتم و به خواب رفتم. نیمه‌های شب، سر و صدای بلند شده از حیاط و سردی و لرمی که در هوای داخل اطاق پدید آمده بود، بیدارم کرد. لحاف را کامل به سر و رویم کشیدم، نگاهی به داخل حیاط انداختم که کسی به سفیدی می‌زد و روشنایی ویژه‌ای داشت و بار دیگر خوابیدم...

خنده بلند پدرم، صبح هنگام مرا بیدار کرد... خنده

و خنده و خنده پدر و نگاه مات شده من به برف نیم‌متری نشسته بر حیاط. سیزدهمین روز بهار و افسون بی‌مانندی که در دیدگانم پدیدار شده بود، هنوز هم مثل یک فیلم سه بعدی ۳۵ میلی‌متری در ذهنم باقی مانده است و اکنون، بعد از گذشت چند دهه، در این فکرم که آیا تضاد بین دید و بازدید و خوشی عید و مشق‌نویسی در این ایام برایم لا ینحل باقی مانده است؟

تاریخچه

به تربیتی که در قصه خام پیش درآمد آوردم، بنده هم جزو اولین نسل تکلیف‌نویسان عید، که چندین دهه از ابتدا تا انتهای آن به طول کشید، قرار گرفتم. این نخستین نسل تکلیف‌نویسان عید، از عید سال تأسیس دارالفنون تا چند سال پیش را شامل شدند و نسل دوم که عمر تکلیف‌نویسان عید آن هنوز به یک دهه نرسیده است مربوط به «بیبک نوروزی» و «بیکهای تلاش» و مجلات ویژه عید هستند. این مجلات را در استانهای مختلف با نامهای گوناگون نامگذاری کردند.

اول مهر به جای اول اکتبر!

برای بررسی چگونگی شکل‌گیری نخستین نسل تکلیف‌نویسان، مجبورم تاریخچه‌ای از نظام آموزشی کشورمان را ارائه دهم. شروع سال تحصیلی در ایران را اول مهر قرار داده‌اند و من هرچه در تاریخ تعلیم و تربیت ایران جستجو کرده‌ام تا علت شروع سال تحصیلی در این موقع از سال را بیابم، کمتر موفق شده‌ام. از قرار معلوم این تاریخ نیز، همچون دیگر مقوله‌های تعلیم و تربیت کشورهایمان، ترجمه‌ای از تعلیم و تربیت و نظامهای آموزشی کشورهای دیگر به ویژه ممالک اروپایی از جمله اتریش و سوئد و فرانسه است. در اکثر کشورهای اروپایی، تاریخ شروع سال تحصیلی پیش از این، هشتم مهر (مطابق با اول اکتبر) بود و ما هم، در سالهای نخست شکل‌گیری آموزش و پرورش کلاسیک در کشورمان، به تاسی از این کشورها، شروع سال تحصیلی خود را با جابجایی هشتم مهر به اول مهر و ایرانیزه کردن آن با درهم آمیختن فصل پائیز و جشن مهرگان، نخستین روز فصل خزان برگزیدیم و تاکنون نیز چنین کرده‌ایم. البته شاید خارج از بحث ما باشد که اکنون، همه کشورهای اروپایی و سایر نقاط دنیا شروع و خاتمه سال تحصیلی

خود را بر اساس تفاوت‌های جغرافیایی، اقلیمی، آب و هوایی و نیز توجه به کارکردهای محلی کودکان در خانواده و جامعه انتخاب کرده‌اند و الزاماً برای کل کشور، دیگر یک سال تحصیلی واحد با زمان شروع و خاتمه یکسان وجود ندارد.

تقسیم‌بندی یک سال تحصیلی به نظام امتحانات سالی و برگزاری سه نوبت امتحان در هر سه ماه، لاجرم دو لث سال تحصیلی را در یک طرف سال و یک لث دیگر را در ماه‌های بعد از عید قرار می‌دهد و عید نیز با نحسی سیزده درهم می‌آیزد و این اختار تعیب ما می‌شود که بعد از برزیل که به غیر از اختار داشتن عنوان مقروض‌ترین کشور جهان، عنوان پر تعطیل‌ترین کشور دنیا را هم ینک می‌کشد، مار تبه دوم را از لحاظ تعدده در تعداد روزهای تعطیل در سال دارا باشیم و این مقدار تعطیلات در نظام آموزشی به چیزی نزدیک به ۱۸۲ روز بالغ شود (۵۲ روز جمعه، ۹۳ روز ناستان، ۱۵ روز امتحانات لث دوم، ۱۵ روز امتحانات لث سوم و ۲۲ روز تعطیل رسمی دیگر با کسر ۱۳ روز جمعه از ناستان).

می‌نمایند.
اینک، دو سؤال و دو تفکر اساسی در این رابطه قابل طرح است:

الف) آیا تثبیت یادگیری، صرفاً با بهره‌جویی از نوشتن مشق (رونویسی، دوباره نویسی، نقاشی و خطاطی بدون علاقه و انگیزه، حل مجدد مسئله‌های حساب و...) قابل تعمیم است؟

ب) آیا یادگیری کودکان ما در شش ماه، آن چنان آتکی است که تعطیلات ۱۵ روزه عید، هر آنچه را که معلم در مدت این دو فصل رسته‌اند، پنه می‌کند و همه را به یکباره از بین می‌برد یا آنها را تا حد فراموشی مطلق پیش می‌برد؟

(در سالهای مسئولیتیم در آموزش و پرورش، همواره وقتی برنامه امتحانات لث سوم را تنظیم و به مدارس ارسال کرده‌ایم، و به ویژه در کلاسهای ابتدائی، مجبور شده‌ایم به سبب رعایت برخی موارد موجود در برنامه‌نویسی و بعضی محدودیتها، برای تعدادی از دروس دو یا سه روز فاصله بگذاریم، همواره گروهی از

خود او را در چهارچوبی دیگر و اجباری جدید محصور نکرده‌ایم؟

تعداد این آیاه فراوان است و همین آیاه بود که از سالهای ۶۴ به بعد دست اندرکاران امور آموزشی را پر آن داشت که برای معضل تکلیف، لاقبل برای ایام شیرین و دلچسب عید هم که شده کاری اساسی انجام بدهند. البته شاید در ایام دیگر، ارائه تکلیف و نوشتن «مشق شب»‌های مستند، یک نوع سرکار گذاشتن دانش‌آموز باشد تا کاری به کار بزرگترها نداشته باشند؛ ولی در ایام عید وضع فرق می‌کند و خانواده‌ها می‌خواهند کودکان خود را نیز در مراسم مختلف به همراه داشته باشند.

۸ سال پس از انتشار نخستین «پیک‌ها»

برای نخستین بار در برخی از مناطق آموزشی شهر تهران (از جمله منطقه ۱۶) در عید سال ۶۴ برای دانش‌آموزان «پیک نوروزی» یا «پیک شادی» داده شد که شامل ۳۲ صفحه در قطع وزیری (قطع ساخانه گزارش) بود. در این مجلات نوروزی، از کودکان تکالیف و وظایف مختلفی در کلیه صفحات خواسته شده بود و دانش‌آموزان موظف بودند با پاسخ دادن به سوالات، کشیدن نقاشی‌ها، نوشتن انشاه و بسیاری کارهای دیگر، پیک خود را تکمیل کرده و در انتهای تعطیلات به مدرسه ببرند و به معلم خود تحویل بدهند. همچنین از معلمان خواسته شده بود که برای ایام عید، به دانش‌آموزان به شیوه سنتی مشق ندهند و مجلات را هم مطالعه و ارزشیابی کنند.

این کار، البته انقلاب عظیمی بود در حوزه تعلیم و تربیت کشورمان و هر چند هنوز با شیوه‌های نوین تسمیرین‌های آموزشی فاصله زیادی داشت، ولی دانش‌آموزان را، از بسیاری کارهای یدی و فیزیکی محض نجات می‌داد. علاوه بر این متنوع هم بود، شکل و کورک و نوجوان‌پسند هم می‌توانست و می‌تواند باشد، تمرینهای روزهای مختلف را می‌شد و می‌شود با تاریخ و ذکر روز و ساعت در بالای هر یک از صفحات و زمانی که برای انجام آن صرف می‌شود، مشخص کرد و بسیاری مزایای دیگر، که همه اینها باعث شد در مدتی کمتر از دو یا سه سال «پیکهای نوروزی» همه گیر و کشوری شود و همه استانهای کشور نسبت به تهیه پیکهای تمرین برای دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و بعضاً دبیرستانی اقدام کنند. بعد از گذشت قریب ۸ سال از انتشار نخستین پیکها، تکامل نسبتاً خوبی در تولید این مجلات آموزشی را شاهد هستیم که هم در زمینه محتوا و هم در بخش طراحی و مقاله‌های انتشاراتی است. البته بگذریم از سیر قهقراپی بعضی استانها، که مثل این که پیشرفت و یادگیری از کار خوب سایرین، برای آنها

باید فاتحه آموزشی را که بر حافظه دانش‌آموزان تاکید دارد، خواند

بدیهی است وقتی در ایام عید لاقلاً ۱۳ روز تعطیلی را بر نظام یادگیری کودکان خود تحمیل می‌کنیم، باید برای جبران عقب‌افتادگی‌های ناشی از تعطیلی یادگیری و نیز جلوگیری از آفت و فراموشی مطالب آموخته شده در عرض ۶ ماه ابتدای سال تحصیلی، فکری اساسی بکنیم. البته بعد از سه ماه تعطیلی ناستان نیز، هم اکنون بسیاری از آموخته‌های دانش‌آموزان، به فراموشی سپرده می‌شود و این معضل، به ویژه در کلاسهای دوم ابتدایی در هفته‌های اول مهر، با فراموشی الفبای آموخته شده در سال اول ابتدایی و اختلاط در شناسایی حروف خودنمایی می‌کند و قریب دو هفته وقت لازم است تا دانش‌آموزان مجدداً به سطح آمادگی آخرین روزهای خرداد ماه خود نایل شوند.

از نخستین سالهای آموزش و پرورش کلاسبک در کشورمان، برای آنکه تعطیلات عید، کار آموزش شش‌ماهه را دچار اختلال نکند، به کودکان و حتی نوجوانان، «مشق» دادند و در این میان رونویسی حرف اول و آخر را زد و تا همین هفت هشت سال پیش نیز امتداد یافت و هم اکنون هم که جای خود را به پیکهای نوروزی مناطق و استانهای کشور داده است، هستند معلمانی که این پیکها را فقط به ظاهر و بر اساس مقررات اداری موجود تأیید می‌کنند، ولی در حقا، همچنان دانش‌آموزان خود را مجبور به مشق‌نوشتن تا حد انزجار

معلمان پیش من آمده‌اند و گفته‌اند که آقای فلانی، سعی کنید اگر آموزش ۱۲ خرداد ماه تمام می‌شود، امتحان هم بلافاصله سیزدهم قرار داده شود و یا این که روز شانزدهم هم مدرسه باز باشد و ما مشغول تدریس شویم و امتحانات را از روز بعد شروع کنید و من مانده‌ام در پاسخ چه بگویم. آموزشی که دامنه پایداری آن یک روز است و فقط بایک یا چند روز اختلاف و تعطیلی از ذهن دانش‌آموز بیرون می‌رود، اگر فاتحه‌اش خوانده شود بهتر است. چون این آموزش، یقیناً بر حافظه دانش‌آموز تأکید داشته تا فهم مطالب...

در پاسخ به سؤال نخست باید گفت؛ تثبیت یادگیری فقط با نوشتن محض امکان ندارد و اساساً این روش برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان مناسب نیست. آیا معلم فرصت دارد کلیه دفاتر نوشته شده را با دقت بخواند و آنها را ارزش‌گذاری کند؟ آیا دانش‌آموز شک نخواهد کرد که مطالبش خوانده نمی‌شود؟ آیا دانش‌آموزان خوب و بد و با قدری بی‌رحم‌تر تقسیم‌بندی کنیم: «دفاتر خوب و بد» از دید معلم تفاوت خواهد داشت؟ و آیا با استفاده از شیوه نوشتن محض، قدرت خلاقه دانش‌آموز پرورش می‌یابد؟ آیا وقتی به دانش‌آموز می‌گوئیم در مورد فصل بهار انشاء بنویسید و یا از زیباییهای این فصل نقاشی بکشید، به رغم آنکه فکر می‌کنیم، به آموزش او تنوع یا انگیزه بخشیده‌ایم، خود به

بی معنی است و در این میان بدون رو در وایستی مجبورم، با کمال تأسف به استان محل تولد خودم اشاره کنم که پیک شادی دو سه سال اخیر این استان در زمینه چاپ و کارهای انتشاراتی واقعاً حرف اول و آخر زده و با انتخاب رنگ زرد و ترام زمینه زرد برای این مجلات، دانش آموزان را دچار سرگیجه و تهوع کرده‌اند. البته از کار خوب برخی ادارات کل هم نباید بی تفاوت گذشت که می‌توان به مجلات با کیفیت علمی و انتشاراتی اداره کل شهرستانهای تهران در این خصوص اشاره کرد.

لزوم بازنگر در «پیک» ها

اکنون دیگر با جرأت می‌توان گفت که نسل اول تکلیف‌نویسان منقرض شده است و نسل دوم یا پیک شادی‌نویسان به جای آنها به حاکمیت رسیده‌اند.

در زمینه پیکهای نوزوی، شاهد برخی اشکالات نیز هستیم. مثلاً برخی مؤلفین این مجلات آموزشی، ایجاد تنوع و پرورش و خلاقیت در تمرینات و خلق جدایت در کودکان به منظور تثبیت بخشیدن به یادگیری را با دزور آزمایی علمی، اشتباه گرفته‌اند. در

سیاسی‌های گذشته

شاید از بسیاری از افراد فامیل خود شنیده باشید که در دید و بازدیدهای عید، سخن از حل فلان مسئله بهمان پیک نوزوی را به میان آورده باشند و در این مجلات، مؤلفین و دست‌اندرکاران آماده‌سازی آنها به جای آنکه، کودکان را ارزیابی و محک بزنند، خانواده‌ها را ارزشیابی کرده‌اند و یا خودمانی‌تر بگوئیم به معلمان نشان داده‌اند که چیز زیادی نمی‌دانند و مؤلفین برتر از آنها هستند. ولی آیا واقعاً هدف این مجلات، این است؟ آیا همه دانش آموزان توان حل مسئله‌های آن چنانی را دارند؟

در هر صورت، چه بنذیریم و چه در صدد تغییر و برگشت به دور قبل تکلیف‌نویسی باشیم، پیکهای نوزوی فعلاً جا افتاده‌اند و نمی‌توان به

راحتی آنها را از پیکره نظام آموزشی حذف کرد، ولی آیا لزوم تغییر و بازنگری در تولید این مجلات نمی‌تواند قابل طرح باشد؟ آیا استفاده از این مجلات آموزشی، باعث می‌شود که کودکان اصلاً آموخته‌های خود را فراموش نکنند و نکاتی را که در یادگیری آنها ضعیف دارند، جبران کنند؟ آیا استفاده از چنین نشریات کمک آموزشی به صورت فراگیر در سایر کشورهای دنیا هم مطرح است؟ آیا با بهره‌جویی از مجلات پیک نوزوی (و در دو سال اخیر پیک تابستانی) می‌توان بر فراموشی‌های ناشی از تعطیلات ۱۵ روزه عید و ۹۳ روزه تابستان فایز آمد؟ و آیا پیک نوزوی، راه چاره نهایی است؟

قبل از آن که به چگونگی تغییر در تولید پیکهای نوزوی و در واقع پاسخ عمومی به سوالات ذکر شده

بپردازیم، ذکر چند نکته ضروری است. مواردی که در زیر به آنها اشاره خواهد رفت، از جمله مواردی است که تا بر اجرای آنها به طور جدی اهتمام نوزیم، تغییر در پیکهای نوزوی، صرفاً تغییر در ظاهر و شکل اجرایی کار خواهد بود و مشکل را آن چنان که ما می‌خواهیم، حل نخواهد کرد. این نکته‌ها که ما آنها را به نام پدیده‌هایی که وقوع آنها در آموزش و پرورش الزامی است، می‌نامیم، به شرح زیر هستند:

۱- تغییر جدی در شیوه‌های تدریس معلمان، به نوعی که در وهله اول، نقش آنها از معلم (یاد دهنده، Teacher) به راهنما (سهیل کننده، Facilitator) تغییر یابد، متکلم‌الوحد نباشند، کلاس از شکل معلم محوری به سوی دانش آموز محوری کشانده شود و دانش آموز همه



کاره کلاس باشد، نه معلم. در این میان، به طور قطع از وظایف معلم کاسته خواهد شد و مشارکت فراگیران، آموزش را جدی‌تر خواهد کرد.

۲- تغییر در تعطیلات طولانی مدت و بی‌جهت ۱۵ روزه و ۹۳ روزه در ایام عید و تابستان و توزیع آن در طی سال براساس اقلیم، جغرافیا، آب و هوا و ویژگیهای انسانی و جمعیتی مناطق مختلف.

۳- تغییر در شیوه‌های ارزشیابی از آموخته‌های دانش آموزان از روشهای حافظه‌پروری به بنیه‌پروری و ارجح‌گذاری بیشتر به خلاقیت، اندیشه و آزادی عمل دانش آموز.

۴- تغییر در کتب درسی، حذف مطالب تخصصی از کتاب پایه‌های پایین‌تر مثل پنجم ابتدایی و دوره‌های راهنمایی و تأکید بیشتر بر مقوله‌هایی که فراگیران را در

زندگی روزمره به کار خواهد آمد.

۵- غیر متمرکز کردن تصمیم‌گیریها در همه جهات نظام آموزشی از تجهیزات گرفته تا تألیف کتب درسی.

۶- تزریق اندیشه‌های نوین در زمینه تکنولوژی آموزشی، و مدیریت یادگیری در پیکره آموزش و پرورش.

۷- کنترل کیفیت دائمی نظام آموزشی و ایجاد آن چنان سیستمی که تحول و نوآوری و پویایی در آموزش را در همه جای سیستم گسترش دهد.

عمل به هفت دستور عمل یاد شده (هر چند قابل افزایش هم هستند) در دراز مدت می‌تواند مشکل فراموشی آموخته‌های فراگیران را حل کند، هر چند در کوتاه مدت هم اثرگذار می‌باشد. ولی آیا در چنان نظامی که با کیفیت است و دانش آموزان کارآمد و اثر بخش هستند، می‌توان از مجلات پیک نوزوی با وضعیت فعلی استفاده کرد و یا اینکه، همچنان که پیش از ذکر هفت دستور عمل فوق یاد کردیم، لزوم تغییر در آنها اجتناب‌ناپذیر است؟ آیا در حال حاضر، که پدیده‌های هفت‌گانه ذکر شده اتفاق نیافتاده است، پیکهای نوزوی را باید به همان شکلی که آنها را توصیف کردیم، مورد استفاده قرار دهیم؟

همه می‌توانند نمره ۲۰ بگیرند؟

برای پاسخ به سوال و جمع‌بندی و اختتام بحث، لزوم ذکر یک دیدگاه علمی الزامی است. پروفیسور بنجامین. اس. بلوم معتقد است همه دانش‌آموزان توانایی دریافت بالاترین نمره استحاطی (در کشور ما ۲۰) را دارا هستند. این روانشناس تربیتی، برای آنکه حرفهای خودش را جدی‌تر به کرسی بنشاند، پنج درصد دانش‌آموزان عقب‌افتاده ذهنی و پنج درصد سرآمدان ذهنی را از این جمع «همه دانش‌آموزان» جدا می‌کند و

می‌گوید لاقلاً ۹۰ درصد دانش‌آموزان می‌توانند بیست بگیرند. همه ما با تعجب می‌پرسیم: چگونه؟ و ایشان و خیل علمای روان‌شناس و متخصصین یادگیری آموزشی‌گامی اعلام می‌کنند که: با استفاده از توجه به تفاوت‌های فردی، زمان یادگیری (با استعداد فرد که آن را همان میزان زمانی دانسته‌اند که وی حاضر است برای یادگیری موضوعی صرف کنند)، کیفیت آموزشها و پشتکار فراگیر و نیز بهره‌مندی از مواد یادگیری انفرادی می‌توان کل کودکان را به نمره بالا رساند.

مواد یادگیری انفرادی یا مواد آموزش برنامه‌ای، دقیقاً همان چیزی است که ما اعتقاد داریم تولید پیکهای نوزوی باید بر مبنای آنها انجام بگیرد. اینکه برای کل دانش‌آموزان یک مجله آموزشی تولید کنیم که شق القمر نکرده‌ایم. این مجله ما برای دانش‌آموزانی که

استعداد آنها بالا است (یا زمان کمتری را برای یادگیری لازم دارند)، جذاب نخواهد بود و برای دانش آموزی که ضعیف است، عذاب خواهد بود.

اکنون تعداد بی شماری کتاب در حوزه های مختلف دروس آموزش و پرورش به چاپ می رسد که عمدتاً در زمینه جمع آوری و انتشار نمونه سؤالات امتحانی یا همان کارکرد حافظه پروری در آموزش است. چه بهتر

نسل اول «تکلیف نویسان ایام عید» منقرض شده است!

سوی تهیه متون آموزش برنامه ای و مجموعه تمرینات آماده شده بر این اساس روی نیوریم، نسخه ای خواهد بود که داروهای آن مسکن است و مداوا نیست.

جملات آخر این نوشته ام را مجبورم با شان نزول نگارش این مقاله خاتمه بدهم. سردبیر محترم ماهنامه گزارش از من خواسته بودند که برای شماره ویژه عید و یا یکی از شماره هایی که پیش از عید منتشر می شود، مطلبی در ارتباط با «مشق عید» و «پیکهای نوروزی» را همراه با توصیه های عملی برای خانواده ها تهیه کنم. هرچقدر فکر کردم برای یک وضع موجود غلط، چه توصیه هایی بکنم، چیزی به ذهنم نرسید و در نهایت مطالبی را که خواندید قلمی کردم.

توصیه نهایی من شاید این خواهد بود، حال که می دانیم نوشتن پیکهای نوروزی و هر تکلیف صرف دیگری، به پایداری آموزشهای دانش آموزان کمک نخواهد کرد، و اگر کمکی داشته باشد، صرفاً در زمینه ارتقاء نمره است، که کارکردی دو سه ماهه دارد؛ چه بهتر که همراه با کودک خود، فقط به آن اندازه ای که خودمان می دانیم ارزش دارد، سرمایه گذاری کنیم و تمام هم و غم ما این باشد که در ترویج تفکر جدید تغییر در چگونگی تولید پیکهای نوروزی و متنوع کردن آنها بکوشیم. خدا کند عمر نسل دوم تکلیف نویسان صد سال نباشد. انشاءالله.

باشد که به ۳۵ دانش آموز خود، ۳۵ مجموعه تمرین مختلف بدهد، ۳۵ مجموعه ای که پیش از این، تکنولوژیستها و مؤلفین آموزشی، آنها را براساس جنبه های مختلف مواد آموزش تولید و در اختیار او قرار داده اند. مجموعه ای که یک بار مصرف نیست و در مرکز یادگیری مدرسه نگهداری می شود و سالهای بعد هم می توان با تغییر و ترکیب از آنها استفاده کرد.

متون آموزش برنامه ای و مجموعه تمرینات تهیه شده بر این مبنا، دانش آموز محور است. او را در نظر می گیرید و برای جبران ضعفهای او راه حل ارائه می کنید و او را به حد کلاس می رساند. این متون و مجموعه تمرینات، نیاز فراگیر را در نظر دارد و به تفاوت های فردی آنها توجه می کند.

زیبایی های انسانها در شباهتهای آنها نیست، در تفاوت های آنها است. بیاید از پیچیدن نسخه های یکسان برای نظام آموزشی خودمان خودداری کنیم. نسخه یکسان بیک نوروزی هم تا زمانی که به طور جدی به

که ترتیبی اتخاذ شود تا این مؤلفین از کارشناسان آموزشی و تولیدکنندگان مجلات نوروزی خط مشی تولید دریافت کنند. ببینید... دانش آموزی که جبر خطی را هنوز فرا نگرفته و معادله یک مجهولی را بلد نیست حل کند، دادن تمرین در زمینه معادله دو مجهولی به او خطای محض است. ما الان در زمینه متون آموزش برنامه ای و مجموع تمریناتی که بر پایه آموزش برنامه ای تولید شده باشند، ضعیف هستیم. معلم در آستانه شروع تعطیلات نوروزی، با استفاده از جزئیات مربوطه به بند هفتم دستور عملهای گفته شده، باید توانایی این را داشته

رسانا تولید

مشق در تولید دستگیره های مستحضر

**شما چه کالایی را عرضه می کنید که
احتیاج به بسته بندی ندارد
یا**

**ما
دستگاه بسته بندی آن را نمی سازیم؟**



ارتباط مؤسسه شما با مخاطبینتان

به مونی بسته است.

تهران، تلفن: ۰۲۲۲۰۳۳۳-۲۰۲۲۳۶۶۳
اسفهان، تلفن: ۰۳۱-۶۱۸۸۹۸-۰۳۱-۶۲۸۸۹۸

